



#### یادداشت

### مردم از علامه می‌گویند

🔗 در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که صفت‌ها و لقب‌ها خالی از معنی شده‌اند. دسته‌ای از این صفات و القاب هم آتهایی هستند که برای دریافت مدارج علمی به شخصی تعلق می‌گیرند. القابی مثل دکتر، مهندس، حجت‌الاسلام و... که در جامعه مدرک‌گرای ما به کثرت یافت می‌شوند و دیگر معنای سده پیش از خود را از دست داده‌اند. یکی از صفت‌هایی که دست یافتن به آن هنوز سخت است و به هر کسی نمی‌توان نسبتش داد و به همین خاطر، هنوز هم که هنوز است شان و منزلت خود را دارد و خبر از جایگاه والای صاحب خود می‌دهد، لقب علامه است. علامه لقبی نیست که با اخذ مدارک و شرکت در دوره‌ها و کلاس‌های آموزشی مختلف کسب شود. علامه در لغت صفت مبالغه است، به معنی کسی که زیاد می‌داند و در علوم اسلامی به کسی نسبت داده می‌شود که در رشته‌های مختلف علوم، صاحب‌نظر و تأثیرگذار است. این لقب چنان در نایابی است که برای مثال در علم فلسفه و کلام اگر کسی از اسم علامه استفاده کنند، همه می‌دانند منظورشان علامه طباطبایی است و اگر در فقه کسی بگوید علامه همه می‌دانند مقصود کلامش، علامه حلی است. یکی از انسان‌های وارسته معاصر ما که توانسته بود لقب علامه را میان دانشمندان کسب کند، مرحوم علامه محمدرضا حکیمی بود که چقدر استفاده از واژه مرحوم و فعل ماضی برای ایشان غریبه است. رحلت علامه حکیمی بازتاب‌های زیادی بین مردم و در شبکه‌های اجتماعی داشت. برخی که ایشان را از نزدیک می‌شناختند، به نقل روایت‌ها و خاطره‌ها پرداختند و برخی دیگر که اندیشه‌های خود را از کتاب‌های ایشان گرفته بودند، روایت‌های شخصی جالبی از مواجهه با اندیشه‌های‌شان نقل کردند. یکی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به نقل از چند واسطه خاطره‌ای جالب از ایشان و ارتباطشان با امام خمینی نقل کرده است:

«من از زمانی که امام راحل حرکت خود را آغاز کردند، روزانه دعایی را برای سلامتی ایشان می‌خواندم و خودشان هم از این قضیه مطلع نبودند. بنده هم در چند دیداری که با ایشان داشتم به این مطلب اشاره‌ای نکردم اما زمانی که ایشان از دنیا رفتند، دیگر دعا را ادامه ندادم. تا این که چند روز بعد، امام به خواب من آمدند و فرمودند: آقای حکیمی! شما دیگر برای ما دعا نمی‌خوانی؟! گفتم، این دعا برای سلامتی شما بود و چون شما از دنیا رفتید دیگر نیازی به خواندن آن نبود. من هم دیگر نخواندم. در اینجا امام فرمودند: حالا از این پس شما صلوات خاصه حضرت رضا(ع) را هر روز برای ما بخوانید.

این موضوع به من نشان داد که روح یک انسان بیدار است و امام خود را نیازمند صلوات خاصه امام هشتم (ع) می‌داند.»

یکی دیگر از کاربران شبکه‌های اجتماعی در یک روایت شخصی از علامه حکیمی با استنباط از کتاب‌ها و اندیشه‌های ایشان نوشته است:

«علامه حکیمی در دوران غیبت امامان شیعه، به حکومت مسانخ معتقد بود. حکومت مسانخ، حکومتی است که بیشترین سختیت و شباهت را با حکومت امامان معصوم(ع) داشته باشد و معیار این سختیت را اجرای عهدنامه مالک‌اشتر تلقی می‌کرد.»

کاربر دیگری به بیان یک خاطره جالب از ایشان پرداخته است: «جایزه فارابی را نگرفت و توضیح داد که: باسمه الحکیم! اطلاع یافتم به عنوان یکی از برگزیدگان جشنواره فارابی انتخاب شده‌ام. ضمن سپاسگزاری از اظهار لطف داوران، به استحضار می‌رساند که اینجانب در جشنواره‌ها حضور نمی‌یابم. در جشنواره اخیر نیز حضور نیافته و جایزه‌ای دریافت نکرده است.

همان‌گونه که پیشتر هم یادآور شده‌ام، بار دیگر تأکید می‌کنم تا هنگامی که در جامعه ما فقر و محرومیت مرنی و نامرئی بیداد می‌کند، برگزاری چنین جشنواره‌هایی از نظر اینجانب در اولویت نیست. در این جشنواره از فاضلان و استادانی، به نام خدمت ۵۰ ساله به علوم انسانی تجلیل شده است. پرسش این است، آیا این علوم برای ثبت در کتاب‌ها و در دنیای ذهنیت است یا برای خدمت به انسان و حفظ حقوق انسان و پاسداری از کرامت انسان در واقعیت خارجی و عینیت؟»

جدا از کتاب‌ها و تألیفات علامه حکیمی، خود زندگی ایشان سراسر درس بود برای انسان معاصر. درس‌هایی که می‌شود از لایه‌لای همین روایت‌های شخصی و خاطرات آدم‌های مختلف از زندگی ایشان گرفت. 🔗



ضایعه تأسف‌بار درگذشت این حکیم فقید را به عموم شاگردان و علاقه‌مندان ایشان به‌خصوص خاندان مکرم حکیمی تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند منان علو درجات برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگان را خواستارم. خداوند روح این دانشمند فرزانه را با روح اولیاء و اوصیاء محشور فرماید.

آنچه از محمدرضا حکیمی، علامه حکیمی ساخت در گفت‌وگو با یکی از شاگردان قدیمی ایشان

## استاد حکیمی عدالت را زندگی کرد



نشده است؛ مثل شیخ مجتبی قزوینی که محل ارادت بزرگان حوزه معرفتی ایران است، آیت‌ا... العظمی میلانی که ایشان خاطرات بسیار مفصلی از آیت‌ا... میلانی داشتند؛ می‌فرمودند ایشان مقیم کرپلا بودند آمده بودند مشهد زیارت کنند و ما دیدیم نباید بگذاریم ایشان برگردند به کرپلا و آمدمیم فضای حوزه را به نوعی چیدم و آقایان را به شکلی بسیج کردیم که ایشان را نگه داریم. مشهد مرجع در این حد نداشت؛ در جوار علی ابن موسی الرضا(ع) باید مرجعی در این قامت و اندازه علمی وجود داشته باشد. سرانجام یک روز عیدی علما آمدند و اعلام کردند که ما می‌خواهیم شما اینجا بمانید و ایشان گفتند من یک قصیده‌ای به عربی گفتم و در همان مجلس خواندم و به هر حال آیت‌ا... میلانی را در مشهد پابند کردیم. یا نقل می‌کردند من زمانی در درس آیت‌ا... میلانی با دقت و تمام وجود شرکت می‌کردم. درس‌های ایشان را می‌نوشتم به عربی و بعد بردم خدمت ایشان کشان دادم. گفتند آقای میلانی به حدی از این کار خوششان آمد که گفتند اگر شما درس‌های ما را به این سبک بنویسید «کفایه» از حوزه‌ها نسخ می‌شود. (کفایه متن اصلی حوزه‌هاست؛ کتاب بهم آخوند خراسانی در علم اصول و بعد از کفایه چنین کتابی به وجود نیامده است؛ این کتاب در حوزه به نوعی مدار است.)

یا این‌که می‌فرمودند قصاید عربی می‌گفتم و بین دوستان شایع شده بود که متنبی جوان، متنبی بزرگ‌ترین شاعر عرب بود و هست. (سعدی شیراز چقدر بین ما ایرانیان شهرت دارد متنبی در جهان عرب این گونه است.)

🔗 از سبک زندگی علامه بگویند.

از دنیا چیزی نداشت. هر چه داشت می‌بخشید. خاطره از استاد بسیار است و نمی‌دانم کدام را بیان کنم که حق مطلب در وصف ایشان ادا شود. هر سال ایام عید سعید غدیر به منزل استاد رفت و آمد زیاد بود؛ استاد یک کیف پول داشتند که معمولاً حق التألیف کتاب‌ها را در همان کیف نگه می‌داشتند - یعنی ایشان نه حساب بانکی و کارت عابر بانک و... داشتند و نه محل درآمد دولتی و...- اصلاً و ابدا. همین حق التألیف کتب را عیدی می‌دادند. همه ما دوست داشتیم عید غدیر را به ایشان به عنوان یک فرد ولایی تبریک بگوییم چون تبریک به ایشان را تبریک به اهل می‌دانستیم. والیته دوست داشتیم این تبرک و تیمن را هم از استاد داشته باشیم. (من هر تبریکی از ایشان گرفتم لای یکی از کتاب‌های ایشان به عنوان برکت نگه داشته‌ام.)

درباره پاکیزگی مالی ایشان هر چه بگویم کم است. گاهی کاری به بنده می‌سپردند و بعد می‌تألیف کتب را عیدی می‌کردم آقا چی چقدر شد؟ می‌فرمودند همین کاری که کردی؟ می‌گفتم کاری نبود و... می‌فرمودند نه من کار بی‌اجرت از کسی قبول نمی‌کنم. بعد عرض می‌کردم استاد این کار اجرت نداشته است و من نمی‌پذیرم و باز نیز ایشان به بهانه‌های مختلف به ما پول می‌دادند؛ می‌گفتم آقا به چه مناسبت و می‌گفتند تبرک است. ایشان خانه داشتند در تهران نزدیک حسیویه ارشاد. شاید ۲۰ سال قبل مساله‌ای برای فردی که استاد می‌شناختند به وجود آمده بود و استاد خانه خود را فروختند و پولش را می‌دهند به آن شخص. تا آخر عمر هم در منزل استیجاری سکونت داشتند. البته این را اعلام نمی‌کردند. من بعد از سال‌ها پرسیدم استاد اینجا منزل خودتان است گفتند خیر اینجا منزل استیجاری است.

🔗 ماجرای هجرت استاد از قم به تهران چه بود؟

استاد می‌فرمودند بعد از طلبگی مخیر شدیم که در فضای محدود کار کنیم یا این‌که فضا را وسیع کنیم و بیاییم به تهران. در این زمینه با علامه جعفری که رفیق ۲۰ ساله ایشان بودند مشورت می‌کنند و علامه می‌گویند نظرم این است که بیایید تهران؛ اینجا دایره اثرگذاری شما بیشتر است و این اتفاق رخ می‌دهد و طی این سالیان شاهد توسعه فعالیت‌های علمی و بحث و درس‌های استاد در تهران بودیم.

🔗 به نظر شما بهترین اثر و ثمر علمی استاد در میان آثار مکتوب کدام است؟

بی‌شک «الحیاء» ثمره عمر پر برکت اوست.

🔗 نظرتان در خصوص واژه فیلسوف عدالت و اطلاق آن به علامه حکیمی چیست؟

این عبارت جان کلام ایشان است. استاد همواره دغدغه عدالت داشتند و برای این عدالت سالیان سال گفتند و نوشتند. به عبارت دقیق‌تر استاد حکیمی عدالت را با تمام معنای ذاتی خود زندگی کردند و این زندگی‌کردن با مفهومی که به شما نسبت داده می‌شود کاری است که از اهل معرفت و طریقت واقع می‌شود. امیدوارم با پایان حیات دنیایی این استاد گرانسنگ نسل جوان ایرانی فرصت تأمل و تحقیق بر آثار ماندگار ایشان را برای خود ایجاد کند. 🔗

🔗 با سپاس از همکاری خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)

### پیام تسلیت رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با صدور پیامی درگذشت علامه محمدرضا حکیمی را تسلیت گفت. در متن این پیام آمده است: درگذشت عالم ربانی، حکیم متألّه و متفکر عدالتخواه مرحوم علامه محمدرضا حکیمی (قدس سره) موجب تأثر و اندوه فراوان گردید. این دانشمند گرانمایه و حکیم



نویسند تا سطری به رزومه‌اش اضافه کند ی کتابخانه‌ها را پر کند. او کتاب می‌نویسد... کند.

کنش اجتماعی باور دارد که حتی جایزه بابی را هم دریافت نمی‌کند که یک جشنواره معتبر در زمینه علوم انسانی است. او در می‌پردازد که چرا این جایزه را نمی‌پذیرد؛

که پیشتر هم یادآور شده‌ام، بار دیگر تأکید گامی که در جامعه ما فقر و محرومیت مرئی داد می‌کند، برگزاری چنین جشنواره‌هایی از در اولویت نیست.»

ک مخاطب بگوید اگر این جشنواره تعطیل به زودن چهره فقر از جامعه کمک می‌کند. منطقی است. اما اگر کسی درخت ۴۰ساله الحیات را ببینید، خواهد گفت: در نظر یک ارزن هم از فقر کاسته شود، همان یک را دارد که آدم دست به کار شود.

این پیام که در بیشتر مصاحبه‌ها و ن سال‌های اخیر علامه، به شفاف‌ترین ن حکیمی الحیات‌نویس را می‌بینم. او در جشنواره فارابی می‌گوید:

ن است آیا این علوم [یعنی علوم انسانی] ر کتاب‌ها و دنیای ذهنیت است یا برای نسان و حفظ حقوق انسان و پاسداری از است در واقعیت خارجی و عینیت؟

به یک جشنواره علوم انسانی هم می‌توان ن، سربلند و پر از دغدغه علامه را شنید که ناخفتش از دین سخن می‌گوید:

م انسان در معیشت و زندگی به منظور ی، رسیدن به اقامه قسط قرآنی در حیات ت. (لیقوم الناس بالقسط) و برخوردار بودن

فرزانه با بینش عمیق اسلامی، بخش عمده عمر شریف خویش را صرف بسط و گسترش فرهنگ اسلامی و مکتب الهی اهل البیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نمود و با نگارش آثار متعدد علمی از جمله دایره المعارف سترگ «الحیات « اثری ماندگار از خود در سپهر فرهنگی و دینی ایران به جای گذاشت. اینجانب

مردی از تبار خوبان که با رفتن‌اش ستاره‌ای از ستارگان آسمان معرفت به خاموشی رسید. در وصف او بسیار گفته و نوشته‌اند؛ او که عالم به قرآن، دانا به ادبیات، شعور به شعر و فهم به فلسفه بود و منطق و علم به فقه و اصول داشت و شاید جمع این دانایی بسیط از او مردی با آن جلال و جبروت ساخته بود. به بهانه رحلت علامه محمدرضا حکیمی، فیلسوف عدالت سراغ یکی از شاگردان قدیمی او رفتم. شاگردی که از استادش اجازه روایت دارد؛ کریم فیضی، نویسنده و قرآن‌پژوه -که بیش از ۲۰ سال افتخار شاگردی استاد حکیمی را داشته است- از زاویه‌ای نزدیک‌تر از آنچه پیشتر خواندم می‌ارا با استاد حکیمی آشنا کرد. متن گفت‌وگوی جام‌چم پا او را می‌خوانیم:

🔗 به طور روشن چه عاملی سبب می‌شود از استاد حکیمی در طول زمان همواره عالمی حقیقت‌گو و حقیقت‌جو و عادل باقی بماند؟ پرسش شما را تبدیل می‌کنم به دو پرسش؛ اول آن که چه چیزی استاد حکیمی را استاد حکیمی کرد؛ فارغ از جامعه و دوم آن که استاد حکیمی در جامعه و ساخت غیرفردی چه بازتابی داشت؟

در باب پرسش اول باید گفت استاد حکیمی یکی از معدود افرادی است که مسیر خود را از ابتدا انتخاب کرده و درست و آگاهانه انتخاب کرده است. هیچ وقت از خاطرم نمی‌رود که ایشان می‌فرمودند زمانی که کودکی بیش نبودند در کوچه همبازی‌های داشتند و بازی می‌کردند. تعبیر استاد این بود که توپ می‌زدیم. حالا ما امروز می‌گوییم فوتبال؛ ایشان می‌فرمودند توپ می‌زدیم. فرض کنید ۱۰ بچه هفت هشت ساله اوایل دهه ۲۰ یعنی حدود ۸۰سال قبل. یک بار میان بچه‌ها سوالی در گرفت و آن این بود که می‌خواهید چه کاره شوید. خیلی‌ها گفتند می‌خواهیم خلبان شویم (تازه اوج و موج پرواز باب شده بود) یکی دو نفر هم گفتند پلیس شویم؛ دیگری گفت می‌خواهم تاجر شوم. یک‌دفعه من گفتم از این جمع، یک نفر به حوزه نمی‌رسد؟ من می‌خواهم به حوزه بروم. بنابراین یک انتخاب آگاهانه دقیق در زمان مناسب داشتند و این انتخاب راتا پایان حفظ کردند. بنابراین در آغاز باید گفت انتخاب دقیق و آگاهانه ایشان در زمان درست و پایدار ماندن در آن مسیر رمز علامه حکیمی شدن اوست.

و اما در بخش دوم پرسش که علامه حکیمی چه بازتابی در جامعه داشته‌اند یعنی بخش غیرفردی ایشان چه حالتی پیدا می‌کرد؛ از خود استاد نقل می‌کنم که می‌فرمودند ما وقتی طلبه شدیم راستی طلبه شدیم، واقعی طلبه شدیم؛ دل دادیم؛ غایب شویم و جدی نگیریم و... درس نخوانیم و... اصلاً این صحبت‌ها نبود و واقعا می‌فرمودند من یادم نمی‌آید در ریاست و اندی سال تحصیل من یک بار از درس غایب شده باشم. تعطیلات بشناسم مطلقاً... بنابراین جدیت در تحصیل از آن دوران جوانی هست و ادامه می‌یابد تا این‌که ایشان می‌رسند به این موضوع که من در جامعه و ساخت اجتماعی چه کار کنم. مثلاً منبری شوم؛ فقیه شوم، مرجع تقلید شوم، چه شوم. می‌فرمایند که ما از اول دل دادیم به اهل بیت(ع) و مفاهیم بارور شیعه و من دیدم در یک حوزه خلأ وجود دارد و آن حوزه قلم است؛ بنابراین با آن ذوق ادبی که داشتم؛ شاعر بودم و شعر می‌گفتم. شعر خوب هم می‌گفتم (من عین عبارت استاد را نقل می‌کنم چون در یک زمانی از ایشان شنیده‌ام این سخنان را که در ذهنم حک شده است) می‌فرمایند که زمان مفصلی گذاشتم که نویسنده شوم. بعد از این‌که درس و بحث حوزوی را به شکل مبسوط خوانده و اساتید بزرگی را درک کرده است؛ تازه زمان می‌گذراند که نویسنده شوند. یعنی راضی نشدند به این‌که قلم اندازانه بنویسند و می‌فرمودند به همین جهت آثارم را خیلی دیر منتشر کردم. اولین اثر ایشان دهه ۵۰ چاپ شده و خیلی هم جالب است که در حوزه نویسندگی بسیار نیرومند ظاهر شده‌اند؛ دو کتاب اول استاد دل از مرحوم دکتر شریعتی ربوده است؛ به گونه‌ای که در آن وصیت‌نامه شرعی که به استاد حکیمی نوشته است؛ ابراز می‌کند که دیدن این دو یادنامه از شما چه آرزوها و شوق‌هایی را در من زنده و بیدار کرد و.. به این ترتیب باید گفت علامه حکیمی در ساخت نویسندگی مذهبی شروع توفنده‌ای داشتند و باید گفت ایشان آغازگر این مسیر هستند. چون قبل از ایشان ما نویسنده مذهبی استخوان‌دار نداشتیم؛ نویسنده داشتیم ولی این طور دارای فرم، چارچوب، طرح و برنامه در راه نویسندگی دینی نداریم و... و ایشان آغاز راه و روش نویسندگی مذهبی هستند و به همین دلیل بازتاب اجتماعی ایشان آن است که بسیار عالمانه در ساخت تفکر و اندیشه دینی حضور داشتند.

🔗 باین تعریف جامعی که شما داشتید نشان می‌دهد استاد از کودکی در حوزه اثرگذاری دینی هدفگذاری کردند. شما به عنوان کسی که ایشان را درک کردید به نظرتان چه عواملی سبب این پایداری در اندیشه‌ورزی می‌شود؟

یکی از رموز موفقیت استاد حکیمی خانواده ایشان است، پدر بسیار متدین و اهل خیری داشتند. از خود ایشان شنیدم می‌فرمودند: پدر ما مرحوم عبدالوهاب حکیمی اصالتاً یزدی بودند و بعدتر در مشهد ساکن شدند. مردی بسیار متدین و خیری بودند و باید اینجا بگویم که استاد حکیمی کسی نبودند که از پدر تعریف کنند. تردید نکنید آنچه وجود و حقیقت داشت را بیان می‌کردند. بنابراین پدر بر تربیت ایشان مؤثر بودند. در مرحله بعدی اساتید ایشان؛ اساتیدی که در دوره طلبگی ایشان در حوزه علمیه مشهد مشغول فعالیت علمی بودند که انصافاً تا امروز نظریشان تکرار

استاد حکیمی در کج منزل محقر خویش

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا

عکس: «زینبی کیا